

آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۹

۲۱۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

سیدعلی میرافضلی | والتر برونو هنینگ / سید احمد رضا قائم مقامی | امید حسینی نژاد | مجید جلیسه
حبیب الرحمن شروانی / شیوا امیرهدایی | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | کمال الدین دعایی | میلاد بیگدلو
حیدر عیوضی | علی راد | اصغر ارشاد سربابی | منوچهر فروزنده فرد | محمّد جوکار باصری | مهدی مهریزی
محمد هادی توکلی | رضا استادی | سیدعلی کاشفی خوانساری | سعید مهدوی فر | جویا جهاًنبخش
فرهاد طاهری | رسول جعفریان

فهرست شاعران سفینه رباعیات استانبول: دستنویس شماره ۱۲۰۳ کتابخانه دانشگاه استانبول
| دو خطا در روایات عربی در باب مانویّت | خراسانیات (۹): تحفه ای گرانقدر از میراث گمشده صاحب بن
عباد در نیشابور قرن چهارم قمری | چاپ نوشت (۲۴): رسانه چاپ و بازآرایی منازعات فرقه ای در شبه قاره
هند؛ مطالعه موردی تحفه اثناعشریه، صوارم الالهیات و حسام الإسلام | مطالعات زبان و ادب فارسی در
شبه قاره (۳): قصاید مطهر | یادداشت های لغوی و ادبی (۸): درباره «ایش» و «ایش شاء الله» و «ایشالا»
| اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر: مقاله نهم، اشعار نویافته از ابراهیم
پورداوود | مجموعه های ویراسته در نشر دانشگاهی: راهنمای جامع گونه ها | قطعه ای از تاریخ ترجمه
عربی به فارسی | آینه های شکسته (۱۴): «مُسَوِّمین» (آل عمران: ۱۲۵) در ترجمه های قرآن؛ رویکرد ریشه
شناختی در برابر داستان سرایی | طومار (۱۶): نردبان شکسته (۹): تحلیل انتقادی مصادرات اسطوره حفظ
نقد و بررسی کتاب مجمع النوادر (کتابی از میراث داستانی شبه قاره) | درباره «نگاهی به واژگان لغت
فرس» | نقدی بر مقاله «امامت و ولایت در محقق ترجمه ای جدید از قرآن کریم» | نگاهی تحلیلی به
کتاب موسوعة المباحث الاصولية و ادلتها | بررسی انتقادی «سیدرضی لاریجانی و مکتب عرفانی تهران»
| کتابشناسی جامع آیت الله رضا استادی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ حسرت تمدنی و ایدئولوژی احیا در یک منظومه فارسی شبه قاره

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.37, No.3

Aug - Sep 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

219

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش
Jap.isca.ac.ir

دو خطا در روایات عربی در باب مانویت

والتر برونو هنینگ^۱
ترجمه سید احمد رضا قائم مقامی
| ۴۷ - ۴۱ |

۴۱

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

چکیده: والتر برونو هنینگ در این مقاله کوتاه سعی کرده که دو عبارت از نوشته‌های عربی دربارهٔ مانوی و دین او را اصلاح کند. عبارت اول دربارهٔ تبار مانوی و سال‌های قبل از رسالت اوست. به نظر هنینگ، ابن ندیم یا منبع او زندگی مانوی را با ماری، اسقف دیر قتی، به هم آمیخته بوده است. عبارت دوم از یعقوبی است و در آن گفته شده که به اعتقاد مانویان چرخ برین بر «جبل مائل» می‌گردد. از نظر هنینگ چنین چیزی نادرست است و در روایات مانوی هم نیست. صورت درست از نظر او «جبار مائل» است، و مقصود از جبار در اینجا اطلس، از ایزدان مانوی، است که افلاک بر سر و دست و دوش او نهاده شده است.

کلیدواژه‌ها: مانوی، مانویت، الفهرست ابن ندیم، تاریخ یعقوبی، جغرافیای تاریخی.

Two Errors in Arabic Accounts of Manichaeism
Walter Bruno Henning
Translated by Seyed Ahmadreza Qaemmaqami

Abstract: In this short article, Walter Bruno Henning attempts to correct two passages in Arabic writings concerning Mani and his religion. The first passage concerns Mani's ancestry and the years preceding the beginning of his mission. According to Henning, Ibn al-Nadīm—or his source—confused Mani's life with that of Māri, the bishop of Dayr Qunnā. The second passage is taken from al-Ya'qūbī, who reports that, according to the Manichaeans, the highest sphere revolves upon a *jabal mā'il* ("inclined mountain"). Henning argues that this reading is incorrect and has no parallel in Manichaean traditions. In his view, the correct reading is *jabbār mā'il* ("inclining giant"). The term *jabbār* here refers to Atlas, one of the Manichaean deities, upon whose head, hands, and shoulders the celestial spheres rest.

Keywords: Mani, Manichaeism, Ibn al-Nadīm's *al-Fihrist*, al-Ya'qūbī's *Tārīkh*, historical geography.

۱. این نوشته ترجمه است از

W. B. Henning, "Zwei Fehler in der arabisch-manichäischen Überlieferung," *Orientalia*, 1936, pp. 84-87.

فصلی از فهرست ابن ندیم که دربارهٔ مانویت است با این عبارت آغاز می‌شود (به تصحیح فلوگل، ج ۱، ۳۲۷):

قال محمد بن اسحق مانی بن فتق بابک بن ابی برزام من الحسکانیة و اسمُ أمّه
میس و یقال اوتاخیم و یقال مرمیرم من ولد الاشغانیة و قیل إنّ مانی کان اُسقف
قُتی و العربان من أهل جُوحی و مایلی بادرایا و باکُسیایا و کان اُحْتَفَ الرجل و
قیل إنّ أصل أبیه من همدان انتقل إلى بابل الخ.

فعلاً قصد من این نیست که وارد بحث از نامهای پیچیده‌ای شوم که در آغاز ذکر این تبارنامه آمده است. این قدر هست که به نظر من در آنچه منبع ابن ندیم دربارهٔ این تبارنامه بوده اخبار منشأ و مهاجرت پدر مانی پشت سر هم آمده بوده است و عبارتی که مدعی اسقفی مانی است، و در این جا در ذکر پدر و مادر مانی به کلی بی تناسب است، از منبعی دیگر است. این عبارت اخیر را فلاشر، که بازسازی متن مدیون اوست، چنین ترجمه کرده است (همان، ج ۲، ۱۶۲):

مانی اسقف قُتی بود و اسقف عربهای جوخی و ساکن در اطراف بادرایا و باکُسیایا.

بازسازی اسقف قُتی، که در نسخه‌ها سخت به هم ریخته، البته قانع‌کننده است، اما علی‌العجاله باید گفت که در قرائت العربان تردید است، زیرا معلوم نیست چرا اسقفی عیسوی در قلمرو ساسانیان بایست صرفاً متوجه عربهای اسقف‌نشین خود باشد.^۱ اما آنچه بیش از هر چیز دیگر در این عبارت بازسازی شده ناساز است خبر آن است: اینکه مانی پیش از بنیانگذاری دین اسقفی عیسوی بوده نه فقط در واقع نادرست است (دربارهٔ آن در جای دیگر چیزی گفته نشده)، بلکه آن را حتی نمی‌توان تهمت دشمنان دین مانی تلقی کرد، زیرا اسقف جوخی (Kōxē یونانی، کوخا و گوخی سریانی^۲ = سلوکیه) و نواحی مجاور (دیر قُتی، برابر با دور قتی سریانی برکنار نهروان، بادرایا، برابر با بیث درایهٔ سُریانی در پایین بغداد، و باکُسیایا، برابر با بیث کُسیایهٔ سُریانی در قسمت پایین دجله^۳) کسی نبوده^۴ جز بطریق نسطوری، رئیس کلیسای ایرانی.^۵ حال اگر قصد از مدعی ابن

۱. در قرن سوم میلادی «اسقف عربها» وجود نداشته که اسقف‌نشین او منطقهٔ پیرامون پایتخت شاهنشاهی را شامل بوده باشد.

۲. مثلاً در اعمال ماری: 1, 67, *Acta Maris*.

3. Cf. Nöldeke, *ZDMG*, xxviii, 101.

۴. طبعاً نه هنوز در زمان مانی.

5. Cf. Labourt, *Christianism dans l'Empire perse*, 327ff.

ندیم که جلب نظر فلاشر را کرده و می‌گوید که مانی در اصل اسقفی عیسوی بوده تحقیر بنیانگذار نو بوده و خواسته باشند به واسطه آن او را از دین برگشته‌ای فرامایند، ارتقاء مقام او به بطریقی سلوکیه و تیسفون حاصلی نداشته جز آنکه در چشم مسیحیان بر اعتبار او بیفزاید. اینکه این جمله محل مناقشه از منبعی مسیحی سرچشمه گرفته چیزی است به خودی خود روشن.

کار با صرف ابزارهای تصحیح متن راست نمی‌شود. تردید نیست که این ندیم در این جا مرتکب خطایی شده است و آن این است که نام دو تن را با هم اشتباه گرفته: به جای مانی باید ماری خواند.

ماری (به سریانی ماری) در سنت متأخر نسطوری، که سرانجام در اعمال قدیس ماری (نوشته‌شده در پیش از قرن هفتم میلادی) انعکاس یافت،^۱ واعظ مبلغ مسیحیت در شاهنشاهی ایران و مخصوصاً بنیانگذار اسقف‌نشین سلوکیه و دیر قتی، که گورجای او نیز هست، به شمار می‌آید. اگر بپذیریم که این ندیم خبری درباره بنیانگذار افسانه‌ای کلیسای ایرانی را که منبعش نسطوری بوده به ضبط غلط مانی به جای ماری (خطا در منبع بوده باشد یا در یادداشت‌های ابن ندیم - و من این اخیر را محتملتر می‌دانم) در جای غلط و ذیل ذکر مانی در کتاب خود گنجانیده است، آن گاه فهم این نکته نیز آسان می‌گردد که چرا نام دیر قتی را که چیزی است به کلی بی‌اهمیت پیش از نام شهر بزرگ کوخی / جوخی آورده.

در پایان عبارت، ضبط «و کان احنف الرجال»، یعنی «او راست‌دین‌ترین مردان بود»، را باید بر «احنف الرجل» نسخه‌ها ترجیح داد. این صورت «احنف الرجل» منشأ ادعایی است که از منابع مسیحی سرچشمه گرفته و قصد از آنها تخفیف مانی بوده است و ابن ندیم خود در صفحات بعد (ج ۱، ۳۵۰)، از آن به این شکل یاد کرده: «و کان احنف الرجلین و قیل الرجل الیمنی».

(۲)

در وصف مانوئیت که یعقوبی در خلاصه تاریخ ساسانیان خود آورده و آن را در فصلی که درباره پادشاهی شاپور اول و بهرام اول است گنجانیده (طبع هوتسما، ج ۱، ۱۸۰ به بعد) می‌گوید که مانی در شاپورگان خود چنین تعلیم کرده است (ص ۱۸۱):

انّ العالم/ العلم علی حبل مائل یدور علیه الفلک العلوی.

1. Cf. Duval, *Littérature syriaque*, 127ff; Labourt, loc. cit., 12ff. Baumstark, *Geschichte der syrischen Literatur*, 28; *Acta sancti maris*, ed. J. B. Abbeloos, Brüssel, 1885; cf. R. Raabe, *Geschichte des Dominus Mâri*, Leipzig, 1893.

در نسخه چنین است. هوتسما جبل را که بی معنی است به جبل تغییر داده و کسیر^۱ عبارت را چنین ترجمه کرده است: «(گفت که) جهان بر کوهی مایل استوار است که فلک علوی بر آن می‌گردد.»، یعنی آنکه گوینده به تصوّر ایرانیان از کوه گیلهانی البرز نظر داشته است. نادرستی این استنباط را از لفظ مائل می‌توان دریافت. آخر نه هر کوهی «مایل» است؟ شدر که قرائت هوتسما را درست دانسته متوجه این دشواری شده است.^۲ به نظر او مائل در این عبارت نام کوه است و آن را با کوهی یکی می‌شمرد که ذکر آن در «رساله»^۳ چینی-مانوی به صورت *Wei-lao-kiu-fou* (صورت کهن *Mu'i-lao-k'ü-fhu*؛^۴ به نظر شدر *(Su)Merukōf*) آمده است. این معنی نیز چنانکه باید راضی‌کننده نیست. نخست آنکه انتظار می‌رود به جای جبل مائل چیزی مانند الجبل مائل یا بهتر از آن جبل يُقال له مائل یا مانند آن در متن آمده باشد؛ دیگر آنکه مائل به نظر من معادل تقریبی مناسبی نیز برای کوه *Meru* یا *Mu'i-lao* نیست؛ سدیگر آنکه در رساله چینی چیزی از این نگفته که کوه *Wei-lao-kiu-fou* حامل جهان یا چیزی مانند آن است؛ و چهارم آنکه بعید است که نام کوه سُمیر (*Sumeru*) برای مانویان بیرون از ترکستان شناخته شده بوده باشد و تازه مانویان ترکستان نیز نام این کوه را همیشه به صورت *Sumeru* به کار برده‌اند^۵ و نه *Meru*.

یعقوبی تصریح کرده که عقیده به جبل مائل را از شاپورگان مانی گرفته است. برای فهم درست عبارت بنای بحث را باید بر این گفته نهاد. حال، از میان متون ایرانی به دست آمده از ترفان بخشهایی از شاپورگان نیز به دست است^۶ و قطعات M 98/99 و T III 260 را نیز که به لحاظ مضمون با آن قطعات خویشاوندند یا به هر حال بی تردید از خود مانی هستند^۷ باید به آنها پیوند داد. در یکی از این قطعات (M 99 R) چنین آمده است: «(مهریزد صانع) فروترین آسمان را بر سر مانبدیزد ایستانید و هفت ستون چهارگوشه را بر دستان او تا بدان واسطه فلک را بر پای دارد و زمین بزرگ را بر دوش او نهاد، بر ستونها و طاقها و دو دیوار.»^۸ مانبدیزد لقب ایرانی اطلس است. نام این نیم خدا [یا فرشته] به همین صورت در شاپورگان نیز خود مذکور

1. Mani, 329.

2. Schaeder, *Urform*, 70, n. 3.

3. Chavannes-Pelliot, *Traité manichéen*, JA 1911, II, 512.

۴. آن طور که شاوان و پلیو گفته‌اند (همان، ۵۱۹، یادداشت ۱).

۵. به املاي *sumyr* و *smyr* رجوع شود:

Andreas-Henning, *Mittelir. Manich.* III (Sb. P. A. W. 1934), 855, n. 1.

6. F. W. K. Müller, *Handschriftenreste*, 11ff.

7. *Ibid.*, 37ff.; Andreas-Henning, *Mittelir. Manich.* I (Sb. P. A. W. 1932), 177ff.

۸. رجوع شود به: OLZ 1934, 752.

است^۱ و در آن جا نیز همین وظیفه را بر عهده دارد. اما تصوّر ایزدی که حامل جهان است محدود به مانویّت ایرانی نیست، بلکه در تمام مناطق رواج سنّت مانوی، از شمال افریقا تا چین، شواهدی از آن موجود است.^۲ در تمامی این روایات، حامل آسمان و زمین نیم خدایی است که به نامهای مختلف (از قبیل اطلس، *ōmophóros*، و جز آنها) داده‌اند و در هیچ جا ذکر از آن نیست که آسمان بر کوهی است. روشن است که در پس جبل مائل یعقوبی نیز بایست نام اطلس را جست. بنابراین، کلمات مبهم عبارت را باید «علی جبار مائل» خواند: «بر غولی مایل، که فلک علوی بر او می‌گردد».^۳

ذیل

الف. هنینگ در مقاله «آخرین سفر مانی»^۴ درباره این عبارت مطالب دیگری نیز گفته است. چون این مقاله به فارسی ترجمه شده، به ذکر خلاصه آن مطالب اکتفا می‌شود.

۱. بیث درایه، که از قرن پنجم میلادی اسقف نشین نسطوری بوده، جزئی از ایالت نهروانات یا بازیجان خسرو (؟) بوده است، در شرق تیسفون، بر کناره چپ دجله. بدره بازمانده آن نام است. ویرانه‌های بیث کسایه در جنوب شرقی بدره است.

۲. نام شهر و ناحیه‌ای که مانی در سفر آخر خود از آن گذشته *Gaukhai* است و این همان *guky* سریانی، *g'wk'y* مندایی و جوخا یا جوخی عربی است. هنینگ در این جا می‌گوید که در مقاله «دو خطای ...»، بی آنکه خود به منابع رجوع کند، به اشتباه از فلوگل پیروی کرده و جوخی را با کوخی (یکی از شهرهای مداین) یکی شمرده است. این دو دو جای جدا از همد و غالب محققان به درستی این دو را از هم جدا شمرده‌اند. آن گاه می‌گوید که به نظر شد در جوخی هم معادل کوخی است هم گوخی، ولی به نظر من اکنون چنین می‌رسد که مقصود از جوخی همیشه گوخی است. همچنین نظر شد درباره این که گوخی / جوخی در میشان است از نظر او پذیرفته نیست و به استناد گفته یاقوت حموی جای جوخی را که احتمالاً در اصل نام رود بوده است در

۱. مثلاً رجوع شود به: M. 472 V 1 ff.

۲. رجوع شود به خلاصه آن در کتاب کومون و جکسون:

Cumont, *Recherches sur le manichéisme*, I, 69 ff.; Jackson, *Research in Manichaeism*, 296f.

نیز رجوع شود به:

Waldschmidt-Lentz, *Manich. Dogm.* (Sb. P. A. W. 1933), 510.

۳. جبار برابر با *kaw* است و *kaw* در متنهای ایرانی مانویان صفت ایزدان مانوی هم هست. م.

4. BSOAS 1942, 85ff.

همان بیث درایه، در میان خائنین و خوزستان، می‌جوید و سپس به کمک روایات دیگر از مسعودی و ابن رسته و دیگران سعی می‌کند محل آن را به نحو دقیقتری روشن کند.

۳. تصحیح فلاشر و فلوگل از عبارت آغازین ابن ندیم درباره مانوئیت را که در مقاله «دو خطای ...» موقتاً پذیرفته بود در این مقاله نپذیرفته و، ضمن آنکه باز توجه می‌دهد که ادعای اسقفی مانی از منابع مسیحی بیرون آمده، می‌گوید که با آنکه نمی‌توانم صورت درست عبارت را بازایم، باز حدس می‌زنم که «العربان من اهل جوخی» نادرست است و به جای آن «النهران من نهر جوخی» درست است. مستند او گفته ابوریحان است که مانی در ده مردینو بر جانب بالای نهر کوئی به دنیا آمده. اما نهر کوئی در ناحیه‌ای بسیار غربیتر، در میانه فرات و دجله، است. شاید بتوان کوئی را در این جا به کوخی تصحیح کرد و آن را معادل کوخی شمرد. مردینو نیز به نظر او تصحیف شده و اصل آن بایست چیزی نزدیک به 'brwmy' باشد که به گفته تئودور برکونی زادگاه مانی بوده است. شاید اصل چیزی مانند برومیه یا برومیا بوده باشد و تصحیف شده باشد.

ب. آلفرد آدم عبارت یعقوبی را چنین خوانده است:

انّ العَلَمَ (نه العالم / العلم) علی جبل مائل ...

و چنین ترجمه کرده: «نشانه راه را به شکل بندی مایل (درآورد) که بر بالای آن فلک برین می‌گردد.» می‌گوید که کسلر بی‌جهت علم را که به معنای «نشانه» است به عالم تغییر داده است و هوتسما جبل را به جبل. به نظر او سخن از مداری است موازی استوای آسمان در مجاورت ستاره‌های همیشه‌پیدا که مایلی منطقه البروج را دارد. نه آدم و نه جان ریوز از نظر هنینگ یاد نکرده‌اند. درباره ترجمه آدم و ریوز رجوع شود به:

A. Adam, *Texte zum Manichäismus*, Berlin, 1954, p. 6; J. Reeves, *Prolegomena to a History of Islamicate Manichaeism*, Equinox, 2011, p. 99.

